

## بررسی موضوع عشق در برخی از آثار ادب غنایی ایران و جهان

فهیمه سازمند<sup>۱</sup>، هادی خدیور<sup>۲\*</sup> و شهروز جمالی<sup>۳</sup>

### چکیده

مضمون «عشق» را می‌توان از جمله مضامین مشترک در عرصه ادبیات غنایی ایران و جهان به شمار آورد. در ادبیات کلاسیک ایران «نظامی گنجوی» و «فخرالدین اسعد گرگانی» نمادهایی هستند از شاعران عاشق‌پیشه که عشق راستین در غزلیاتشان نمودار سوز درونی‌شان است. در ادبیات غرب نیز هستند شاعرانی که با این عاطفه مشترک انسانی، حالات درونی و احساسات پرشور خود را بیان کرده‌اند از جمله «ویلیام شکسپیر» و «ژوزف بدیه» که اشعار عاشقانه آنها جایگاه خاص خود را دارد. این مقاله که با روش توصیفی و تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و با استناد به متون غنایی و پژوهش‌های جدید در موضوع عشق در آثار شاعران ایرانی و اروپایی صورت گرفته است، بر آن است که به مقایسه مقوله عشق در ادب غنایی ایران و جهان با تکیه بر منظومه‌های عاشقانه این شاعران بپردازد. نتیجه حاکی از آن است که در خسرو و شیرین، عشق مصلحتی و سیاسی، انتقام‌جویانه و بیمارگونه، در لیلی و مجنون با عشق عفیفانه و افلاطونی، در ویس و رامین با عشق تحمیلی، در تریستان و ایزوت با عشق جادویی و افسون‌گر، در رومئو و ژولیت با عشق شهسوارانه و در ونوس و ادونیس با عشق هوسناک روبرو هستیم.

**کلید واژه‌ها:** ادبیات غنایی، ادبیات تطبیقی، عشق، نظامی، شکسپیر، اسعد گرگانی، ژوزف بدیه.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات غنایی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

yasamins88@yahoo.com

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسؤول)

hkhadivar@gmail.com

<sup>۳</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

Shahroozjamali44@gmail.com

## ۱ - مقدمه

ادبیات غنایی، کهن‌ترین نوع ادبی و داستان‌پردازی غنایی منظوم یکی از انواع بسیار شایع در ادبیات جهانی است. این نوع ادبی زنده و پویا از روزگاران گذشته وجود داشته و تا به امروز تحولات زیادی پیدا کرده است. موضوعاتی که در ادبیات فارسی، حوزه شعر غنایی را تشکیل می‌دهند، تقریباً تمام موضوعات رایج است به جز حماسه و شعر تعلیمی. «در یک نگاه اجمالی شعرهای عاشقانه، عارفانه، مذهبی، هجو، مدح و وصف طبیعت که درون‌مایه منظومه‌های فارسی است، از مصادیق شعر غنایی به شمار می‌روند. این منظومه‌ها به بیان احساسات انسانی از قبیل: عشق و دوستی و رنج و نامرادی و هر آنچه روح انسان را متأثر می‌کند، می‌پردازند.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۷۶)

در ادبیات فارسی داستان‌های عاشقانه بسیاری روایت‌گر مهر و دلدادگی انسان‌ها به هم بوده‌اند. از جمله؛ ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و... و نظیره‌هایی که به تبع این داستان‌ها سروده شده‌اند.

در این دنیا ملتی نیست که در ادبیات خویش فارغ از قدمت و غنایش، از پدیده عشق سخنی نگفته باشد و داستان‌های منشور و منظومی را در این باب سامان نداده باشد. از طرف دیگر هر ملتی این نوع داستان‌ها را بر اساس عقاید و دیدگاه‌های خاص خود ساخته و در نوع انتخاب عاشق و معشوق، نقش وی در داستان، نوع عشق‌ورزی همانند ملت دیگر نیستند. حتی آحاد یک ملت هم مانند یکدیگر عشق نمی‌ورزند و فراتر از آن، ممکن است یک انسان نیز در طول دوره‌های مختلف زندگی خویش، یکسان عشق نورزد.

در نتیجه، نوع آفریدن مضامین عاشقانه، ناشی از نوع احساسات و عواطف جمعی یک ملت، در طول دوره‌های مختلف و معرف شخصیت ادراکی و احساسی آنهاست که آن نیز به نوبه خود، از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و تاریخی آن ملت، نشأت گرفته است.

## ۱ ۴ - بیان مساله

داستان پردازی غنایی منظوم یکی از انواع بسیار شایع در ادبیات جهانی است که از قدیم الایام به آن توجه شده است و تا به امروز تحولات زیادی پیدا کرده است و هنوز یک نوع ادبی زنده و پویا و موضوع عشق در این نوع ادبی، یکی از موضوعات مهم و اساسی است.

در ادبیات فارسی سرآمد این جریان ادبی نظامی گنجوی است که به نحو بسیار شایسته‌ای حق آن را ادا نموده است. وی از بزرگترین شاعران زبان و ادبیات فارسی محسوب می‌گردد. عمده‌ترین شهرت او به خاطر «خمسه» است. داستان پردازی و مهارت نظامی در بهره‌گیری از زبان ادبی برای وی شهرت جهانی به ارمغان آورده است. از همین رو، به تتبع از خمسه وی، آثار و کتاب‌های زیادی به رشته تحریر درآمده است. ویلیام شکسپیر نیز به عنوان بزرگ‌ترین شاعر انگلیس و برجسته‌ترین شاعر دراماتیک دنیا شناخته شده، که اغلب او را «شاعر ملی انگلستان» و یا «شاعر باستانی» می‌خوانند. او هم ظرافت و جاذبه عشق را در پردازش داستان و سیمای قهرمانان خود چنان جلوه‌گر ساخته که آثاری دل‌انگیز و جذاب را به وجود آورده است.

نظامی و شکسپیر هر دو از بزرگ‌ترین شاعران در ادبیات و زبان خود به حساب می‌آیند. آن دو با شناخت عمیقی که نسبت به زبان و فرهنگ قوم خود دارند و با توجه به این که نسبت به زبان ادبی و قواعد شاعری و داستان پردازی شناخت کافی دارند، توانسته‌اند آثار گران‌قدری را به وجود بیاورند که سخنوران توانمند پس از خود را به مسابقه در این میدان فراخوانند.

با جست و جو در ادبیات عاشقانه و تراژیک دنیا درمی‌یابیم که اثر تریستان و ایزوت با ویس و رامین و کتاب لیلی و مجنون با رومئو و ژولیت و خسرو و شیرین با ونوس و آدونیس شباهت‌های بسیاری دارند. با این که خالق این آثار فاصله زمانی و مکانی بسیاری باهم دارند، در این جستار به تطبیق این شش اثر می‌پردازیم و جنبه یا جنبه‌هایی از شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را بررسی و نقد می‌کنیم.

## ۲ + اهداف و ضرورت تحقیق

عمده‌ترین هدف و ضرورت این پژوهش شناساندن نظام ساختاری شش اثر کلاسیک غنایی ایران و جهان است. اگرچه درباره این شش اثر مطالبی نوشته شده است؛ ولی به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها پرداخته نشده است و پژوهش حاضر از این نظر تازگی دارد. بعلاوه ضرورت مطالعات تطبیقی به خاطر توسعه تأثیر متقابل فرهنگ‌ها، محو کردن مرزهای بین فرهنگ ملت‌ها و ادبیات آنهاست.

## ۳ + روش تحقیق

روش این تحقیق، تحلیل محتوا به شیوه توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای است.

## ۴ + پیشینه تحقیق

مقاله‌های «رویکردی روایت‌شناختی به لیلی و مجنون نظامی و رومئو و ژولیت شکسپیر»، اسماعیلی و اسدی مجد، (۱۳۹۲)، «نقش زنان در دو داستان تریستان و ایزوت و ویس و رامین»، شاد آرام و نصر اصفهانی، (۱۳۸۹) و «مقایسه ویس و رامین و تریستان و ایزوت»، دامغانی ثانی، (۱۳۸۳) آثاری هستند که صرفاً به مقایسه دو منظومه غنایی از ادب ایران و جهان بر مبنای موضوعاتی مانند: شیوه روایت، نقش زنان و مقایسه کلی پرداخته‌اند. بنابراین تاکنون مقایسه‌ای بین منظومه‌های غنایی ایران و جهان بر مبنای موضوع عشق صورت نگرفته است.

## ۲ - بحث و بررسی

## ۲-۱- «عشق در خسرو و شیرین»

عشق، درون‌مایه اصلی منظومه خسرو و شیرین است و نظامی خود در آغاز کتاب با آوردن اشعاری بر آن تأکید می‌ورزد. نظامی بیش از هر چیز لزوم وفاداری به عشق پاک و منزّه را در این منظومه یادآوری می‌کند. این پاکیزه‌خویی عشاق تا بدان جا برای نظامی اهمیت دارد که حتی

اندیشه گناه را در دل عشاق واقعی نمی پذیرد و نمی پسندد. به نظر نظامی آن چه به عشق تداوم می بخشد پاک دامنی، وفاداری و فداکاری است. نظامی در داستان خسرو و شیرین چندین داستان را با محوریت عشق در هم تنیده است.

- عشق شیرین به خسرو

سخن می گفت و شیرین هوش داده  
بدان گفتار شیرین گوش داده  
به حکم آن که بس شوریده کارم  
چو زلف خود دلی شوریده دارم  
(نظامی، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۷)

- عشق خسرو به شیرین

دل خسرو ز عشق یار پر جوش  
به یاد نوش لب می کرد می نوش  
(همان: ۱۳۹)

- عشق فرهاد به شیرین (عشق یک سوویه)

ز شیرین گفتن و گفتار شیرین  
شده هوش از سر فرهاد مسکین  
سخن ها را شنیدن می توانست  
ولیکن فهم کردن می ندانست  
(همان: ۲۱۹)

- عشق خسرو به مریم (عشق مصلحتی و سیاسی)

من از بهر صلاح دولت خویش  
نیارم رغبتی کردن بدو بیش  
که ترسم مریم از بس ناشکیبی  
چو عیسی بر کشد خود را صلیبی  
همان بهتر که با آن ماه دلدار  
نهفته دوستی ورزم پری وار  
اگرچه سوخته پایم ز راهش  
چو دست سوخته دارم نگاهش  
(همان: ۱۹۸)

- عشق خسرو به شکر اصفهانی (عشق هوسناک و انتقام جویانه)

یکی گفتا: سزای بزم شاهان  
شکر نامیست در شهر سپاهان  
پس از سالی رکاب افشانند بر راه  
سوی ملک سپاهان راند بنگاه

چو خسرو بر سر کوی شکر شد  
سپاهان قصر شیرینی دگر شد  
به شکر عشق شیرین خوار می کرد  
شکر شیرینی ای بر کار می کرد  
شکر هرگز نگیرد جای شیرین  
بچربد بر شکر حلوای شیرین  
(همان: ۲۸۵ - ۲۷۹)

- عشق شیرویه به شیرین (عشق ممنوعه و شیفتگی بیمارگونه)

شنیدم من که آن فرزند قتال  
در آن طفلی که بودش قرب نه سال  
چو شیرین را عروسی بود می گفت  
که شیرین کاشکی بودی مرا جفت  
(همان: ۴۱۳)

بررسی داستان خسرو و شیرین نظامی و روایت‌های عاشقانه شکل گرفته پیرامون شخصیت‌های داستانی آن، نشان می‌دهد که عشق میان خسرو و شیرین با گذشت زمان و گذر از حوادث تلخ از احساس هوس‌آلود به عشق عارفانه تبدیل می‌شود. در مسیر روایت عشق خسرو و شیرین، چندین داستانک دیگر با عشقی حباب‌گونه و گذرا پدید می‌آید که هر یک گزارشگر دسته‌ای از عشق‌های ناتمام تلقی می‌شوند.

## ۲-۲- «عشق در لیلی و مجنون»

بیش‌تر محققان اعتقاد دارند که این داستان بن‌مایه‌هایی پراکنده دارد برگرفته از اشعار و افسانه‌های فولکلور در زبان عربی که نظامی ایرانی‌سازی کرده‌است. این داستان به طور کلی درون-مایه‌ایی به صورت جزئی‌تر دارد:

### ۲-۲-۱- تبعات و موانع وصال لیلی و مجنون

- جامعهٔ مرد سالاری (پاسخ دادن پدر لیلی به پدر مجنون)

با من بکن این سخن فراموش  
ختم است بر این و گشت خاموش  
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۲۴)

- جنون عشق و مشکلات روحی ناشی از آن

زد دست و درید پیرهن را  
کاین مرده چه می‌کند کفن را

دراعه درید و درع می دوخت      زنجیر برید و بند می سوخت

(همان: ۱۲۵)

- تبعات قومی قبیله‌ای

دانی که عرب چه عیب جویند      این کار کنم مرا چه گویند

(همان: ۱۲۴)

- رد کردن خواستهٔ مجنون از سوی خانوادهٔ لیلی

چون گفته شد این حدیث فرخ      دادش پدر عروس پاسخ

فرزند تو گرچه هست پدرام      فرخ نبود چو هست خودکام

(همان: ۱۲۴)

- ترسیدن مادر لیلی (از برملا کردن راز عشق فرزند)

مادر ز پی عروس ناکام      سرگشته شده چو مرغ در دام

می گفت گرش گذارم از دست      آن شیفته گشت و این شود مست

(همان: ۱۴۴)

- آداب و رسوم حاکم بر جامعه (عتاب کردن پدر لیلی نوفل را)

در سرزنش عرب فتاده      خود را عجمی لقب نهاده

اما ندهم به دیو فرزند      دیوانه به بند به که در بند

در خاک عرب نمانده بادی      کز دختر من نکرد بادی

(همان: ۱۵۶)

- گرفتن لیلی از مکتب‌خانه (محصور کردن لیلی در خانه و گماردن ملازمان و نگهبانان

در اطراف وی)

لیلی ز گزاف یافه گویان      در خانه غم نشست مویان

در پرده که راه بود بسته      می بود چو پرده بر شکسته

می رفت نهفته بر سر بام      نظاره کنان ز صبح تا شام

جز سایه نبود پرده دارش      جز پرده کسی نه غم گسارش

(همان: ۱۳۰)

اعتقاد به قضا و قدر و تسلیم در برابر سرنوشت

گفت ای به تو بخت را معول	بر زهره نظر گماشت اول
ای طالع دولت از تو پیروز	ای زهره روشن شب افروز
چون برزگران تخم کار است	این عهد شکن که روزگار است
با ما به همان چراغ بازیست	گردون که طلسم داغ سازیست
دانی نه به اختیار خویشم	زین ره که نه برقرار خویشم

(همان: ۱۳۶)

- جنونی که او را آواره کوه و بیابان و خو گرفتن با وحوش و سیاح می کند

وحشی شده از میان مردم	وحشی دو سه افتاده دردم
-----------------------	------------------------

(همان: ۱۴۶)

در منظومه لیلی و مجنون آداب و رسوم که برای آن جامعه قید و بند ایجاد می کند؛ کاملاً در روند داستان مشهود و تأثیرگذار است. جامعه‌ای که وجود چنین عشقی را مایه ننگ می بیند. «لیلی پرورده جامعه‌ای است که دلبستگی و تعلق خاطر را مقدمه انحرافی می پندارد که نتیجه‌اش سقوط حتمی است در درکات وحشت‌انگیز فحشا؛ و به دلالت همین اعتقاد، همه قدرت قبیله مصروف این است که آب و آتش را- و به عبارتی رساتر آتش و پنبه را- از یکدیگر جدا نگه دارند تا با تمهید مقدمات گناه، آدمیزاده طبعاً ظلم و جهول در خسران ابدی نیفتد». (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۸: ۱۱)

عشقی با نیرویی مرموز که در وجود آن دو برانگیخته شده و هیچ یک در پیدایش و پرورش آن دخالتی ندارند و در انتخاب یکدیگر بی اختیار بودند و به حکم قدرت مافوق بشر به هم دل بسته‌اند. «عشق لیلی و مجنون چه از دوران کودکی بالیده باشد و چه در عنفوان جوانی، در هر دو حال چون قیس و لیلی از روزی که یکدیگر را می بینند نفس به عشق می رانند. از این‌روست که سودای عشق از دل آنان نمی رود». (ستاری، ۱۳۸۹: ۴۴۰) سوال این است که این چگونه عشقی است؟ عشق جبری که با نیرویی جادویی و سحرآمیز خارج از اراده و مشیت انسان، سرنوشت این دو دل‌داده را به هم گره زده است و هر دو (لیلی و مجنون) سعی دارند اثبات کنند که در این عشق



سهم و مسئولیتی ندارند و هر چه هست به طالع نحس و اقبال بد آن‌ها برمی‌گردد. این همان عشق عفیفانه یا عشق عذری، همان عشق منزّه و پاک زمینی و صورت تکامل یافته عشق افلاطونی است که در لیلی و مجنون دیده می‌شود. این عشق پاک تا لحظه مرگ، روح و جان عاشق دلباخته را می‌نوازد و عاشق برای حفاظت از حریم عشق، راه عشق عفیفانه را در پیش می‌گیرد. عاشق مهجور و دور از معشوق افتاده است و سعی می‌کند راه جوانمردی در پیش بگیرد و با نیروی عشق غرایز خود را سرکوب می‌کند. «لیلی و مجنون در بین سایر عاشقانی که آیین عشق عذری آن‌ها را به فراق و محنت بی‌سرانجام محکوم داشته‌است، دو نماینده واقعی این گونه عشق نامراد هستند» (زرّین کوب، ۱۳۷۲: ۱۱۵)

### ۳-۲- «عشق در ویس و رامین»

موضوع اصلی داستان، عشق ویس و رامین است؛ اما مانعی بزرگ وجود دارد که همان شاه موبد است و عاشق و معشوق از جدایی گله‌مند هستند. شاهکار شاعر بیشتر در توصیف: ۱. پیش‌آمدها و تجزیه روحی اشخاص ۲. تشریح سستی‌ها و احساسات و افکار قهرمانان داستان می‌باشد که هر یک به طرز دقیقی مجسم می‌شود.

نوع عشقی که در ویس و رامین با آن روبه‌رو می‌شویم، چند ویژگی دارد:

- عشقی از نوع جسمانی است نه عرفانی.
  - داستانی کاملاً طبیعی و به دور از هرگونه تصنع و غیر طبیعی بودن و صحنه عادی است.
  - قهرمانان خاکی و زمینی‌اند، نه فوق بشری.
  - توصیفات طبیعی و نزدیک به ذهن است و همه چیز همان است که حقیقتاً وجود دارد.
  - کتابی است در حماسه شور جوانی و عشق جوانی که در مقابل عشق پیری قرار می‌گیرد و در آخر هم این عشق پر التهاب جوانی است که بر عشق سست پیری غلبه می‌کند.
- درون‌مایه داستان ویس و رامین، رویارویی دو گونه عشق است.

- عشق از روی خودخواهی (موبد) گریه زاری کردن ویس

چو خورشید بتان ویس دلارام  
به فندق مشک را از سیم بر کند  
خروشان زار با دایه همی گفت  
تن خود دید همچون مرغ در دام  
ز نرگس بر سمن گوهر پراکند  
به زاری نیست در گیتی مرا جفت  
(اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۵۲)

- عشق از روی طبیعت و غریزه (رامین)

چو بر رامین بیدل کار شد سخت  
ز رنج عشق جان بر لب رسیده  
به عشق اندر مر و را خوار شد بخت  
امید از جان و از جانان بریده  
(همان: ۷۹)

- سختی راه عشق

ز عاشق زارتر زاری نباشد  
کسی را کش تبی باشد پیرسند  
دل عاشق در آتش سال تا سال  
ز کار او بتر کاری نباشد  
وزان مایه تپش بر وی بترسند  
نپرسید هیچ کس وی را از آن حال  
(همان: ۹۷-۹۶)

غایت عشق ویس و رامین برخورداری تن است، بازی و شادی و تمتع است. یکدیگر را دوست می‌دارند تا از روشنی و نعمت حیات نصیب بگیرند. از همین رو ثمره عشق آن‌ها ازدواج است و عمر دراز و بچه آوردن و... «در ویس و رامین بازی‌های تن و حکومت نفس برای تکاپوی روان و سیر معنوی جای اندکی گذارده است. ویس و رامین برای یکدیگر وسیله خوشی و کام هستند!». (ماسه، ۱۳۴۲: ۱۲) داستان ویس و رامین حدیث وفاداری در عشق است.

نکته مهم دیگر وجود اشارات مختلفی از ادیان و فرهنگ‌های مختلف مانند اسلام و زردشت در این منظومه است. «بدون تردید در میان منظومه‌های عاشقانه کمتر مجموعه‌ای است که در عین پرداختن به موضوع محوری یعنی عشق توانسته باشد این‌گونه و در خلال صحنه‌های توصیفی، فرهنگ‌های مختلف را در خود جای دهد». (ستاری، ۱۳۸۹: ۹۷)

آن چه ویس و رامین را از سایر رمان‌های عاشقانه باستان ممتاز می‌سازد، نخست موضوع و درون‌مایه این کتاب است؛ زیرا بر خلاف پهلوانان داستان‌های قدیم که عموماً از افسانه و یا اشخاص تاریخی گرفته شده‌اند، این داستان‌سرا کوشیده‌است که قهرمانان این منظومه را نه افراد افسانه‌ای بلکه انسان‌هایی با غرایز و خواسته‌های عادی توصیف کند و از جزئیات زندگی آن‌ها به خواننده درس اخلاق و دلاوری و گذشت بیاموزد. موضوع ویس و رامین بسیار گستاخانه انتخاب شده است. گرچه هر کدام از پهلوانان داستان به موقع از دادن پند و اندرز دریغ نمی‌نمایند؛ ولیکن نویسنده شخصیت خود را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از این‌رو تناقض افکار و احساسات پهلوانان بهتر جلوه‌گر می‌شود؛ اما در همه‌جا ستایش از عشق سرکش جوانی آشکار است.

#### ۴ ۴ «عشق در تریستان و ایزوت»

مضمون اصلی داستان، محتوم بودن عشق است که به این سبب برتر از هر قانونی است و عشاق تا پای جان به آن وفادارند. نوشداروی جادویی، نماد همین جادوگری و افسونگری عشق است و شرح سَری که شرح دادنی نیست و بیان این معنی که عشق مسئولیت‌پذیر است و عاشق و معشوق بی‌اختیارند.

#### تأثیر مهردارو بر عشقی که غیرارادی ایجاد می‌شود

«چون زمان تسلیم ایزوت به پهلوانان کورنوای نزدیک شد، مادرش گیاه‌ها و گل‌ها و ریشه‌ها چید و آن را در شراب آغشت و نوشابه‌ای قوی فراهم کرد و پس از آن به دانش و جادویی آن کار را به انجام رسانید؛ دارو را در صراحی ریخت و نهانی به برانژین سپرد و گفت: ای دختر، تو باید همراه ایزوت به کشور مارک شاه بروی و می‌دانم که در محبت او وفاداری. پس این صراحی شراب بگیر و گفته‌های مرا به یاد بسپار. دختر من! مواظب باش که تنها ایشان را از این شراب بچشانی؛ زیرا خاصیت این دارو چنان است که کسانی که آن را با هم بنوشند، از دل و جان به هم عاشق می‌شوند و جاودانه در زندگی و مرگ یکدیگر را دوست می‌دارند». (ناتل خانلری، ۱۳۳۶: ۵۴) در رمان تریستان و ایزوت آرزوی برآورده نشده و ناکامی در عشق، موجب رسیدن به کمال نمی‌شود. شیفتگی آن دو به هم، به راستی از مقوله عشق و دوستی نیست؛ بلکه تمنای جنسی مهار

نشده است. عشقی جبری و قهری و ثمره مهردارو است و به بیانی دیگر عشقی است که مهردارو را بهانه قرار داده‌اند، که با پایان یافتن تأثیر اکسیر به عشقی ارادی و اختیاری تبدیل می‌شود.

### پنهان کاری در عشق

«هر شب تریستان پاره‌هایی از پوست درخت را می‌تراشید و از نرده‌های سر تیز می‌گذشت و به پای کاج می‌آمد و بعد به سرای زنان می‌رفت و آنجا ایزوت مترصد بود و در شب‌هایی که برانژین توانسته بود مارک شاه و بداندیشان را دور کند، ایزوت به سوی یار خود می‌آمد و آن شب سایه مهربان کاج، ایشان را در پناه می‌گرفت». (همان: ۷۸)

### عشق جسمانی و طالب هم آغوشی

«این جا همان بوستان جادویی است که داستانش را در ترانه‌های چنگی باز گفته‌اند، دیواری از هوا راهش را از هر سو بسته‌است، درختان پرشکوفه و زمین عطرآگین است، اینجا پهلوان همیشه جوان است و در آغوش دلبر خویش و نیروی هیچ دشمنی به شکستن دیوار هوا توانا نیست». (همان: ۷۹) عشق تریستان و ایزوت (مانند دیگر منظومه‌های مورد بررسی) با مرگ دو عاشق پایان می‌پذیرد، در این منظومه از آغاز میان عشق و مرگ پیوندی هست. به علاوه برای عشق نامشروع زن شوهردار با خویش شوهر عذری هست و آن شربت جادویی است که عاشقان نوشیده‌اند که به تأثیر آن زندگی و مرگشان به هم پیوسته‌است و در این دلدادگی، آزاد و مختار نیستند.

### جبری بودن

همین جبر، سرگذشت آن‌ها را غم‌انگیزتر می‌سازد و سرانجام نیز مرگ، گناه دو دلداده را پاک می‌کند، بازی ایام یک بار آنان را به بند عشق گرفتار می‌کند و سپس دست تقدیر بر سر آنان شمشیر کین می‌کشد. عشقی که ازلی و جاودانه است و سررشته‌اش در تاریکی و مرگ است. حماسه درد و مرگ با سیاهی آمیخته شده‌است. تریستان و ایزوت وجود یکدیگرند و زندگی و مرگ یکدیگر هم هستند. مرگ عشاق، راه گریز است؛ اما راه حل گشایش کار نیست. هیچ

پیشرفت و تحوّل و یا جهشی در قصّه نیست. عشق و مهرشان نیز به جمود می‌گراید و به صورت سنگواره درمی‌آید. جهش زندگی وجود ندارد و هر کدام در کنار همسری که دوست ندارند پژمرده و تباه می‌شوند.

## ۲-۵- «عشق در رومئو و ژولیت»

رومئو و ژولیت یکی از تراژدی‌های نوشته شده ویلیام شکسپیر است در مورد دو عاشق ناکام که در نهایت مرگ پایان کارشان است. ریشه اصلی داستان رومئو و ژولیت به بیش از دو هزار سال پیش باز می‌گردد، داستان‌ها و اشعار متفاوتی وجود دارد که هم در طرح و هم در شخصیت‌ها تشابهاتی با نمایشنامه شکسپیر دارند. اما نمایش‌نامه شکسپیر به طور مستقیم تحت تأثیر شعری از آرتور بروک به سال ۱۵۶۲ با نام «تاریخ باستانی رومئو و ژولیت» بود. این شعر بر اساس داستانی از یوئیچی داپورتو در سال ۱۵۲۴ با نام ژولیت و رومئو سروده شد که آن‌را نیز بر اساس کتاب دگرذیسی‌های اوید می‌دانند. اثری که در سال ۸ میلادی نوشته شده است. بنابراین آنچه در نمایش‌نامه شکسپیر می‌خوانیم برداشتی است از کتابی در دو هزار سال پیش.

«رومئو و ژولیت از یک داستان قدیمی از عهد باستان نشأت می‌گیرد یکی از این داستان‌ها پیراموس و طیسبه از کتاب دگرذیسی‌های اووید است که شباهت‌های فراوانی به داستان شکسپیر دارد. داستان زنونفون ایسوس اثر افسیاس‌کا که در قرن سوم نوشته شده شباهت‌هایی به نمایش‌نامه رومئو و ژولیت دارد. یکی از مرجع‌ها برای نام‌های مونتاگو و کاپولت از کمدی الهی دانته که مونتکی (مونتاگو) و کابلتی (کاپولت) را در ششمین سرود یورگاتوربو به کار برده است.» (حکمت، بی تا: ۳-۵)

نمایش‌نامه تراژیک رومئو و ژولیت با دقت و ظرافت ادبی، توجه جهانیان را به خود جلب کرده است. خصایص مثبت و منفی انسانی چون عشق، فداکاری، صداقت، وفاداری، تعقیب، نفرت و خیانت از بن‌مایه‌های این منظومه است.

این نمایش‌نامه، نمونه خوبی از جنبه‌های هنری آثار شکسپیر است، با توجه به این که وحدت فطرت انسانی موجب پدیداری آثاری با بن‌مایه‌های مشابه در اقوام مختلف است. داستان رومئو و

ژولیت دربارهٔ بهار جوانی دو شخصیت است که خطاها و شتاب زدگی‌های آن‌ها همراه با فضایل آن ترسیم می‌شود.

«داستان رومئو و ژولیت ارزش جهانی دارد و از اینرو در بین تمام ملل از جهات مختلف مورد تحقیق قرار گرفته است. این نمایش‌نامه بیش از سایر آثار شکسپیر که به فارسی ترجمه شده‌اند، با روح ایرانی و سنت ادبیات داستانی ایرانی سازگاری دارد. سرگذشت پسر و دختر جوانی که به هم دل می‌سپارند و ناکام می‌شوند و سرانجام هم جان خود را بر سر آن عشق می‌نهند. تعقیدهای روحی، نکته‌های روانی، اشارات تاریخی و اساطیری که تراژدی‌های دیگر شکسپیر از آن‌ها گرانبار است، در این نمایش‌نامه خیلی کمتر دیده می‌شود. همین سادگی قضیه باعث شده که در کشورهای دیگر کم و بیش، این داستان آسان‌تر از آثار دیگر شکسپیر نزد مردم شهرت یابد.» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۱: ۳۵۲)

آنچه در این داستان حاکم است سرنوشت و تقدیر است و از این‌رو افراد چندان شایسته ملامت و محکومیت نیستند. «این دو دل‌داده در دنیایی هستند که احساس تنهایی نمی‌کنند و کسی آن‌ها را درک نمی‌کند. سرتاسر داستان مملو از طغیان احساسات و تغییرناپذیری در دوران جوانی و مستی امید و تلخی حرمان است و اگرچه جنبهٔ ابراز احساسات چندان شدید نیست؛ ولی این دو نفر یکدیگر را حقیقتاً دوست دارند؛ اما بیمار عشق نیستند و عشق‌ورزی آن‌ها از نوع سخنان سطحی که از این و آن و از ادبیات شعرا و گفته‌های بزرگان تقلید شده باشد نیست؛ بلکه سرچشمهٔ آن توفان، احساسات جوانی است که با اولین جرعه، تشنگی آن‌ها کمی تسکین می‌یابد و هر دو را مست عشق و شادی می‌سازد.» (پازارگادی، ۱۳۷۳: ۱۳۷) «در نمایش‌نامهٔ رومئو و ژولیت نظام مردسالارانهٔ جامعه از طریق شخصیت زن بیشتر نمود پیدا می‌کند، ژولیت در اولین حضورش روی صحنه به عنوان «فرزندی مطیع» معرفی می‌شود.» (اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۳) نمی‌توان درون‌مایه ثابت و کلی برای این نمایش‌نامه پیدا کرد. پیشنهادهایی که برای درون‌مایه می‌شود شامل:

#### - تواضع زن:

معمولاً زن باید متواضع و خجالتی باشد تا مطمئن بشود خواستگار او صادق است؛ اما با شکستن این قانون به انجام یافتن برنامهٔ خواستگاری و وصال سرعت می‌بخشد.

- توافق دو عاشق:

دو عاشق قادر هستند تا از آشنایی اولیه بگذرند و در باره نوع رابطه‌شان با یکدیگر گفتگو کنند و طبق توافق، پس از یک شب آشنایی با یکدیگر ازدواج کنند.

- خودکشی:

در صحنه پایانی خودکشی، تناقضی در پیام وجود دارد. در آیین کاتولیک، خودکشی برابر با رفتن به جهنم است، در حالی که فردی که همراه معشوقه‌اش بمیرد به آیین عشق، شهسوارانه در بهشت به معشوقه‌اش می‌پیوندد. به نظر می‌رسد که عشق رومئو و ژولیت بیشتر به آیین شهسوارانه گرایش دارد تا به دیدگاه آیین کاتولیک؛ اگرچه عشق آنان پرشور بوده، تنها با ازدواج به کمال می‌رسد. اما صحنه خودکشی سبب از دست دادن حس هم‌دردی مخاطب می‌شود.

- دوگانگی (نور و تاریکی)

محققان از دیرباز بر استفاده پررنگ شکسپیر از نور و تاریکی در نمایشنامه تاکید دارند. کارولین اسپرجن درون‌مایه نور را سمبل زیبایی عشق جدید می‌داند و بعدها منتقدان این تفسیر را گسترش دادند. برای مثال هم رومئو و هم ژولیت دیگری را نوری در تاریکی اطرافش می‌بیند. رومئو از ژولیت با عنوان آفتاب (ص ۲۰) پر نورتر از مشعل (ص ۲۱) جواهر درخشان شب (ص ۲۲) و فرشته درخشان در میان ابرهای تاریک (ص ۲۳) یاد می‌کند.

هنگامی که ژولیت ظاهراً مرده است، در مقبره او بر بالینش حضور می‌یابد و به او می‌گوید: «زیباییت سبب می‌شود این گنبد پر از نور شود» (ص ۲۴) ژولیت نیز از رومئو با عنوان «روز در شب» و سفیدتر از برف نشسته بر پشت کلاغ یاد می‌کند. (ص ۲۵-۲۶) تضاد بین نور و تاریکی می‌تواند یک نماد باشد.

- نقش سرنوشت و تأثیر ستارگان:

در این داستان، سرنوشت شخصیت‌ها این است که یا بمیرند و یا همه اتفاقات به وسیله سلسله ای از بدبختی‌ها اتفاق بیفتد. استدلالاتی که در توجیه سرنوشت آمده، بیشتر براساس تقدیر عاشقان ناکام است.

سرنوشت این دو عاشق براساس حرکت ستارگان تعیین شده است و عشق از تقدیر و سرنوشت، تأثیر می‌پذیرد. شکسپیر به تأثیر ستارگان و سرنوشت عاشق اشاره دارد و همین ویژگی باعث شده که لقب عاشقان ستاره‌ای را به آن‌ها بدهند، عاشقانی که ستاره و طالع‌شان نحس است. در بخشی از منظومه، رومئو اینگونه پیش‌بینی می‌کند: «رومئو: ذهن من بیمناک است از نتیجه نامعلومی که هنوز در دست ستارگان است و با شادمانی امشب تلخی ساعت مشوم خود را آغاز کرده است. ژولیت: ای سرنوشت! مردم تو را بی‌ثبات می‌خوانند، اگر تو ناپایداری، پس از کسی که شهره وفاداری است چه می‌خواهی؟». (شکسپیر، ۱۳۸۷: ۲۲۸-۱۹۳)

شکسپیر در نمایشنامه رومئو و ژولیت به توصیف مفهوم انتزاعی عشق می‌پردازد. از جمله اینکه عشق دارای ویژگی متناقض و در عین حال اعجازگونه است که با استفاده از واژگان به خوبی آن‌ها را تجسم می‌بخشد و عشق را منحصر به قلب انسان‌ها می‌داند: (از زبان ژولیت) «ای رومئو! تو چرا رومئو هستی؟ وجود پدرت را انکار کن، نامت را نپذیر، به عشق من سوگند یاد کن و من دیگر نام کاپولت را کنار خواهم گذاشت». (همان: ۱۹۹)

عشق در داستان رومئو و ژولیت با فرجامی دیگرگون دیده می‌شود. هر دو به دشمن خود دل باخته‌اند؛ اما نمی‌توانند موقعیت دشمنی را به نفع عشق تغییر دهند و در این راه هستی خود را فدا می‌کنند. دشمنی در خاندان آنان به قدری است که نمی‌توانند از مهر خود نزد بزرگان خاندان سخن بگویند. صرف نظر از فرهنگ اجتماعی می‌توان به تفاوت میان انسان‌ها نیز رسید که گاهی به دلیل لجاجت و سرسختی، داشته‌هایی را می‌بازند که بی‌بدیل هستند و بعد از آن جز حسرت باقی نمی‌ماند.

عشقی که دچارشدگان آن جز با مرگ به آن دست نمی‌یابند. برای درک اهمیت این اثر در آثار عاشقانه جهان کافی است بدانیم که واژه رومئو در زبان انگلیسی و چندین زبان دیگر مترادف با مرد جوان عاشق معنی می‌شود.



۶-۲- «عشق در ونوس و آدونیس»

ونوس و آدونیس، عنوان شعری از ویلیام شکسپیر است که در فاصله سال‌های ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۳ سروده شده است. این شعر را که با الهام از اثر مشهور «لووید»، موسوم به «متامورفیوس» خلق گردیده است، می‌توان حاوی مجموعه‌ای پیچیده و متضاد از تغییر دیدگاه و نگرش آدمی نسبت به مقوله عشق دانست، که به اقتضای طبیعت عشق، به طور مداوم در حال تغییر و تبدیل است و به آدمی چشم‌انداز و نگرش متفاوت و گاه متضادی نسبت به این مقوله می‌دهد.

نام زهره در یونان «آفرودیت»<sup>۱</sup> و در روم «ونوس»<sup>۲</sup> بود و از همان اوّل از بزرگترین خدایان محسوب می‌شد. پیش از یونانی‌ها و رومی‌ها، این الهه را به نام‌های مختلف در فنیقیه، کرت و لیدیه آسیای صغیر و جاهای دیگر پرستش می‌کردند و در همه جا او را به شاعرانه‌ترین صورت در میان خدایان تجسم می‌کردند. از قدیم‌ترین آثار ادبیات و هنر یونان تا به امروز، همواره زهره بزرگ‌ترین منبع الهام نویسندگان و شعرا و هنرمندان بوده است. در آثار ادبی و هنری یونان و روم قدیم، هیچ شخصیت آسمانی و زمینی به اندازه او موضوع شعر و نثر و تئاتر و نقاشی و حجاری و ترانه‌های عامیانه قرار نگرفته است. عالی‌ترین مجسمه‌های دوران کهن، مجسمه‌هایی است که برای این الهه ساخته شده است. عالی‌ترین اشعار قدیم یونان و روم به وصف این رب النوع اختصاص یافته است و زیباترین معابد و کاهنه‌های قدیم برای زهره بوده‌اند. آفرودیت (ونوس - زهره) همیشه به صورت زنی جوان و بسیار زیبا با چهره‌ای غالباً هوس‌انگیز نشان داده می‌شد.

ماجرای زایش ونوس با افسانه‌های بسیار همراه است و در بیشتر این افسانه‌ها، پذیرش این که وی از شکم زنی بیرون آمده باشد سرباز زده‌اند؛ زیرا باور بر آن بود که هیچ زنی نمی‌تواند الهه‌ای به این زیبایی را به دنیا آورد. بدین‌رو افسانه‌ای که درباره زایش او بیشتر مورد پذیرش بوده است، زاده شدن او از امواج دریا است. با این افسانه، تخم خدای خدایان (اورانوس) پس از اختگی به دست فرزندش با دریا درآمیخت و از عشق او صدفی از دل امواج کف‌آلود قبرس سر بر زد که افرویدیه از میان آن بیرون آمد و زیبایی وی دریا و کران آن و پریان دریایی را چنان خیره کرد که

<sup>۱</sup> Aphrodite

<sup>۲</sup> Venus

دریا از حرکت ایستاد و پریان، خاموش ماندند. حتی در المپ خدای خدایان از فرط شگفتی دست از کارهای خود برداشت.

زندگی الهه‌ای که همه عشق‌بازی‌های مردم جهان زیر نظر او صورت می‌گرفت، بی‌گمان بدون عشق نمی‌توانست باشد؛ وانگهی زیبایی آفرودیته چنان بود که نه در قلمرو خدایان و نه بر روی زمین کسی از جاذبه آن برکنار نمی‌ماند. خدایان المپ همگی عاشق زهره بودند؛ اما این الهه، نصیب زشت‌ترین آن‌ها یعنی «همائستوس» خدای زیرزمین شد که دائماً در تاریکی مشغول آهنگری بود. ونوس همواره علاقه داشت، خدایان و پریان زن و مرد را به آغوش یکدیگر بیفکند و نیز در روی زمین برای آنان معشوق یا معشوقه‌هایی دست و پا کند. اندک اندک همه فهمیدند که در تمام دردها و گرفتاری‌های عاشقانه‌شان دست ونوس در کار است؛ زیرا پیش از این، نه اینقدر خدایان دنبال عشق‌های آسمانی و زمینی بودند و نه عشق‌ها این‌طور پیچیده و پر دردر بود و از وقتی پای آفرودیته (زهره) به میان آمد، المپ همواره در پیچ و تاب عشق‌بازی‌ها و هوس‌رانی بود و به جز آرتامیس و آتنا و هیستا (دختران زئوس پادشاه خدایان و خواهران آفرودیته) تمام خدایان و الهه‌ها بزرگ و کوچک تحت نفوذ او قرار گرفتند.

## نتیجه‌گیری

درون مایه اصلی منظومه‌های عاشقانه ایران و جهان «عشق» است که بیانگر احساسات و عواطف شاعر و پیوند او با اجتماع است. داستان‌های نظامی، شادی و جوانی را در سایه آرامش و کامیابی به خواننده نشان می‌دهد، در حالی که در منظومه‌های شکسپیر (رومئو و ژولیت) مخاطب از آغاز تا پایان، سایه رنج و غم و ناکامی جوانان را در عین وفاداری درمی‌یابد. نظامی و شکسپیر نگرش همانندی به عشق دارند، از نظر آنان روزگار و سرنوشت از هم جدا نیستند و در عین حال هیچ کدام اراده انسان را نفی نمی‌کنند. آنان معتقدند اختلاف نژاد، منازعات قومی قبیله‌ای و فاصله سرزمین‌ها نمی‌تواند مانع عشق جوانان شود، چون دل پاک انسان‌ها، سرزمین عشق است و هر دو معتقدند که عشق با زیبایی همراه است. شکسپیر دغدغه انسان‌شناسی دارد و می‌خواهد انسان را با تمام توانایی‌ها و ضعف‌هایش به نمایش بگذارد؛ اما نظامی انسان را در فضا و فرهنگ جامعه ایرانی به گونه‌ای به تصویر می‌کشد تا مخاطب در هر دوره‌ای، برتری تمدن و فرهنگ ایران زمین را دریابد و مجال می‌یابد تا به نکوداشت زن در فرهنگ ایرانی پردازد و نشان می‌دهد که خوار کردن دختران (مثل فرهنگ اعراب در داستان لیلی و مجنون) جایی در فرهنگ ایرانیان ندارد. در منظومه غنایی لیلی و مجنون هر دو دل‌داده، همواره به عنوان تجلی‌اعلای یک عاشق بی‌طمع و وارسته از تمنیات نفسانی ستوده شده‌اند. نظامی با سرودن خسرو و شیرین و آوازه این اثر در مشرق زمین نشان داده است که وی حماسه عاشقانه و قهرمانانه بی‌مانندی خلق کرده است.

## فهرست منابع و ماخذ

## الف: کتابنامه

- ۱ - اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۱)، *مقاله‌های فارسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲ - بدیه، جوزف، (۱۳۴۳)، *تریستان و ایزوت*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳ - بازارگادی، علاالدین، (۱۳۷۳)، *شناختی از کمدهای و تراژدی‌های شکسپیر*، تهران: توس.
- ۴ - دستگردی، وحید، (۱۳۹۱)، *خسرو و شیرین*، تهران: صبا.
- ۵ - رزمجو، حسین، (۱۳۷۰)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۶ - زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، *پیرگنج در جستجوی ناکجا آباد*، تهران: سخن.
- ۷ - سعیدی سیرجانی (۱۳۶۸) *سیمای دو زن*، چاپ چهارم، تهران: نشر نو.
- ۸ - ستّاری، جلال، (۱۳۸۹)، *حالات عشق مجنون*، تهران: توس.
- ۹ - شکسپیر، ویلیام، (۱۳۹۰)، *رومئو و ژولیت*، ترجمه حشمت کامرانی، تهران: کیمیا.
- ۱۰ - گرگانی، فخرالدین اسعد، (۱۳۸۹)، *ویس و رامین*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: هیرمند.
- ۱۱ - ماسه، هانری، (۱۳۴۲)، *مجموعه مقالات تطبیقی*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۲ - ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۳۶)، *ترجمه تریستان و ایزوت*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۳ - نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۹۳)، *لیلی و مجنون*، تصحیح حمید میرزا رضایی، تهران: شیر محمدی.
- ۱۴ - \_\_\_\_\_، (۱۳۹۱)، *خسرو و شیرین*، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: قطره، چاپ سیزدهم.

## ب: مقالات

- ۱۵ - اسماعیلی، پیروش و اسدی امجد، فاضل، (۱۳۹۲)، «*رویکرد روایت‌شناختی به لیلی و مجنون نظامی و رومئو و ژولیت شکسپیر*»، فصل‌نامه مطالعات زبان و ترجمه، شماره دوم، صص: ۱-۳۰.